

قدرت و انجام اصلاحات در کشور فلک زده خود قرار داده است.

می دانیم آنچه در مورد سید ضیاء نوشته و گفته شده، مربوط به دوران پهلوی اول و دوم بوده است. در این دوران، سیاست رژیم پهلوی مبتنی بر مخدوش کردن چهره واقعی کودتا و مرکزیت بخشیدن نقش رضا شاه بوده است. از شخص سیدضیاء یا همکاران نزدیک او نوشته و سندی در دست نیست تا بتوانیم به نیت واقعی سید ضیاء پی ببریم. اما این سند نشان می دهد نخست وزیر کودتا در دوران نخست وزیری سه ماهه خود به عنوان سیاستمداری رادیکال که قصد داشته بافت قدرت را در هم بریزد، عمل کرده است.

سند مورد بحث، حداقل این نکته را روشن می کند که چرا یک فرمانده گمنام قزاق (رضا خان میرپنج) در مدتی کوتاه از دورترین حواشی دایره قدرت به مرکز آن نقل مکان می کند و سپس خود قدرت می شود.

اقدامات سید ضیاء منافع همه قدرتمندان زمان را با مخاطره ای جدی و مرگبار مواجه کرد و لذا تمام این قدرتمندان، حتی آنها که با هم اختلاف ریشه ای داشتند، جبهه متحدی تشکیل دادند و حکومت سید ضیاء را سرنگون کردند. همین ها فهمیده بودند که سلطنت قاجار دیگر قادر به حفظ منافع آن ها نیست، چندی بعد قزاق گمنام دیروز را به پادشاهی ایران برگزیدند. (امضاهای آن گروه از نمایندگان مجلسی که از سقوط دولت سید ضیاء پشتیبانی کردند و اکثر آن ها دوله ها و سلطنه ها بودند، شاهدی بر این مدعاست).

دقت در محتویات سند زیر، تصویر جالبی از این دوره تاریخی را پیش رو قرار می دهد. این چشم انداز می تواند سرآغازی باشد برای بازنگری در موزن ماهیت کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و چگونگی انقراض سلسله قاجار و سلسله پهلوی. شاید این

اقدامات بلشویک ها نیست و همین رفتارهاست که موجب سردرگمی می شود.

ما می توانیم دو فرض کلی را مطرح کنیم:

۱- مأموران انگلیس چنین برنامه هایی را به سیدضیاء دیکته کرده اند تا ایران را در برابر امواج انقلاب بلشویکی روسیه مصون کنند، ۲- مأموران انگلیسی فقط زمینه روی کار آمدن سید ضیاء را



میرالدوله (سلطان عبدالمجید میرزا)

فراهم کرده بودند و این فرد، پس از به دست گرفتن قدرت، فرصت یافت تا اندیشه های اصلاح طلبانه خود را به اجرا بگذارد. در صورت درست بودن فرض اول، ما با یک فرد خودفروخته و وابسته سروکار داریم، اما اگر فرض دوم صحت داشته باشد، با سیاستمدار زیرکی سروکار داریم که دوستی با انگلیس ها را وسیله ای برای رسیدن به

در این نکته که سید ضیاء الدین طباطبایی و رضاخان میرپنج (رضا شاه بعدی) با موافقت و حمایت دولتمردان انگلستان کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ را ترتیب دادند، جای تردید نیست، اما سقوط سریع کابینه سید ضیاء یکی از معماهای تاریخ معاصر ایران بوده و هست.

کشف و بازخوانی یک سند، به این معما جاذبه خاصی می دهد و پرسش های جدیدی در مورد شخصیت و اهداف سید ضیاء را مطرح می کند. این سند، گزارشی است که ژرژ آلفرد ژان دوکرو وابسته نظامی فرانسه در مورد علل سقوط سریع دولت سید ضیاء برای وزارت جنگ فرانسه فرستاده است و اکنون به شماره VNY۲۱۶۸/IRAN در بلیگانی وزارت جنگ فرانسه نگهداری می شود. فرستنده گزارش به دلیل آن که سابقه روزنامه نگاری و فعالیت های ادبی داشته، اوضاع را فقط از زاویه یک نظامی سیاست شناس بررسی نکرده، بلکه زمینه های اجتماعی سقوط سریع دولت سید ضیاء را - گرچه به اجمال - نیز شرح داده است. (در مورد زندگی و فعالیت های این شخص در شماره گذشته و در آغاز مطلبی با عنوان ایران در روزهای پس از کودتای ۱۲۹۹ توضیحات کافی ارائه کرده ایم).

با خواندن این سند ما به تناقض ها و اطلاعات تازه ای برمی خوریم. سید ضیاء اقداماتی را انجام می دهد که به برنامه یک دولت انقلابی بیشتر شباهت دارد تا به برنامه های یک دولت کودتایی. او منافع طبقات ممتاز، شاهزادگان و ثروتمندان را هدف می گیرد. اموال را مصادره می کند و شاهزادگان و صاحب منصبانی را به زندان می اندازد که وابستگی بعضی از آن ها به دولت انگلیس (حامی کودتا) کاملاً آشکار است. او اقداماتی رادیکال را سرلوحه کار خود قرار می دهد که بعضی از آنها بی شباهت به کارهای انقلابیون اولیه انقلاب کبیر فرانسه و یا

بازنگری به بازنویسی این بخش از تاریخ ایران و نقش آفرینان آن زمانه - از جمله سیدضیاء الدین طباطبایی - منجر شود.

این سند را هم آقای عطا آیتی از آرشو وزارت جنگ فرانسه تهیه و ترجمه کرده است.

\*\*\*

ساعت شش بامداد روز ۲۵مه ۱۹۲۱م [۵ خرداد ۱۳۰۰]، رئیس الوزرای ایران، سید ضیاء الدین طباطبایی به اتفاق همکار ارمنی خود ابهکیان، سوار اتومبیلی شدند که باید آنها را با اسکورت به مرز ایران و عراق منتقل کند. نزدیک بود، هر دوی آنها به حکم سردار سپه که از جانب شاه تحریک شده بود، در قزوین و آيا [سلطان آباد دستگیر شوند. اما، اجرای حکم با دخالت و اصرار نمایندگی انگلستان در تهران لغو گردید. در کرمانشاه عده کثیری از مردم این شهر، در جلوی اقامتگاهی که دیکتاتور سابق ایران سکونت گزیده بود، تجمع نموده و مرگ بر وی می گفتند [شعار مرگ بر سید ضیاء] می دادند، اما وی توانست از راه های مخفی فرار کند.

چنین کناره گیری سریعی، ناشی از یک رژیم مستبد سه ماهه بود که زمینه پذیرش غیر مردمی بودن سید ضیاء را فراهم آورد. - اگر وی چند روز دیگر بر مسند استبداد خود در تهران باقی می ماند، به یقین پنج هزار قزاق حاضر در قصر قاجار، به فرماندهی سردار سپه، از تعطیلات روزهای عزاداری ماه رمضان بهره برده و به پایتخت سرازیر می شدند و او را به قتل می رساندند. همایش های تهدیدکننده ای علیه سیدضیاء در مسجد سهپسالار و مسجد شاه، واقع در بازار، برپا شده بود. خشم و خصومت مردم از دولت وی به حد جان فرسا رسیده بود. با وجود این، انگلیسی ها، اتباع و نمایندگان تنها دولتی بودند که ماهیت چنین اوضاعی در ایران را درک نمی کردند. علت عدم محبوبیت سید ضیاء مربوط به دستگیری های افراطی او بود که به محض به قدرت رسیدن، به آن مبادرت ورزید. آن گروه از شخصیت های سیاسی را که او جرأت کرد روانه زندان کند، جملگی از مقامات و طبقه بالای جامعه این کشور بودند: رؤسا و وزرای سابق همچون قوام السلطنه، عین الدوله و سهپسالار و همچنین شاهزادگانی مانند فرمانفرما، فیروز و صارم الدوله نمونه های مشخصی از این بازداشت شدگان هستند. این شخصیت های سیاسی، طرفداران خود را در بین مردم داشتند که بموقع، حتماً به جانبداری از آنها بر می خاستند.

اتکای قدرت سیدضیاء به لشکر قزاق بود، اما به محض اینکه سردار سپه، فرمانده آن، مخالفتش را با وی در مورد استخدام مستشاران انگلیسی برای ارتش ایران، آشکار ساخت، این نقطه اتکاء را از دست داد. در نتیجه، سید ضیاء بوسیله همان نیرویی که با دست خود، آنرا تقویت کرده بود، سرنگون شد.

رئیس الوزرای سابق ایران، عده ای ارمنی ضد ایرانی را بر مسند امور ادارات این کشور گمارده بود. این افراد بالاترین سمت ها را در کارهای دولتی داشتند و مدعی سازماندهی ایران بودند.



قوام السلطنه (میرزا احمد خان)

اصلاحاتی که به اصطلاح در بلدیة تهران انجام شده، که مدیر طرح های آن ابهکیان، همکار دست راست سیدضیاء بود، نمونه بارز در این راستاست. سرانجام، کارمندان معزولی که قبلاً در قشون ایران بودند، جملگی علیه سیدضیاء متحد شدند، وی به سبب قدرت خواهی مطلقش، کینه و مخالفت دربار را علیه خود برانگیخته بود. دسیسه های وی با ولیعهد، برادر شاه که تا چند روز پیش امید رسیدن به تاج و تخت را در سر خود می پروراند، مزید بر آن شده بود و بالاخره، علی رغم سیاست مذهبی، دینوران از سید ضیاء پشتیبانی نمی کردند.

از جمله [سیاست های دینی سید ضیاء] توجه به عیدهای مذهبی، سخت گیری در مورد مصرف مشروبات الکلی، برگزاری نماز عمومی در اداره ها

و حفاظت از اموال و دارایی مراکز مذهبی بود [اما این سیاست ها نیز [توانست وی را با بینش های علمای اسلام پیوند دهد و [حمایت] آنها را با اجرای این گونه برنامه ها به خود جلب کند.

حزب مخالف به اصطلاح انقلابی، نیز از جمله رقبای سرسخت وی محسوب می شد، زیرا سیدضیاء سران اصلی آنرا نیز به زندان انداخته بود. گرفتن مالیات های جدید از شهروندان و تصرف اموال مالکین بزرگ، آنها را هم به صف مخالفین سید ضیاء کشانده بود. فزون بر آن، عدم رعایت حقوق و آزادی فردی، شهروندان را مشوش و ناخرسند کرده بود.

جان کلام این که، در روز سقوط سید ضیاء الدین طباطبایی حتی یک شهروند به طرفداری از وی برخاست. البته وی نجات جاننش را مدیون فرار بموقع و سریع و همچنین وابستگی و اتکایش به نمایندگی انگلستان می داند. نمایندگی مذکور نیز تلاش های مستمر اما بیپوده و اقدامات ناامید کننده ای برای نگه داشتن سید ضیاء بر مسند قدرت انجام داده است.

### اوضاع و شرایط کنونی ایران

به هر شیوه ای حوادث اخیر ایران را مورد بررسی قرار دهیم، اوضاع کنونی این کشور موجب کاهش نفوذ بریتانیا شده و آنرا به عقب نشینی از شمال ایران وامی دارد. قرارداد سال ۱۹۶۹، که در زمان همدار سیدضیاء مجدداً در شرف انعقاد بود، از جانب تمام طیف های سیاسی باطل اعلام شد. سقوط وی تمام طرح های انگلستان را در ایران تغییر می دهد و دولت این کشور مجبور است برنامه ها و روش های جدیدی را در نظر بگیرد. [اکنون] شرایط و نفوذ بریتانیا در ایران نسبت به سال ۱۹۱۹ کاملاً متفاوت است: نظامیان اشغالگر بریتانیا خاک ایران را ترک کرده اند، دیگر نیرویی از انگلستان در باکو، در انزلی و در قزوین مستقر نیست و سرانجام این که از نظر مردم ایران، عقب نشینی انگلیس ها، با برگشت نفوذ روس ها در این کشور همراه است. با وجود این، دولت انگلستان فروش تسلیحات نظامی به ایران را منوط به استخدام مستشاران نظامی در ارتش ایران می داند و به این خواسته خود همچنان پافشاری می کند. ضمناً مشاورین مالی بریتانیایی گمان می کنند که هنوز بر اوضاع این کشور تسلط دارند. با وجود چنین شرایطی، یک مشکل روانشناسی وجود دارد که در آینده برای انگلستان نتایج ناخوش آیندی را در بر خواهد داشت.

حضور برادرش - ولیعهد - در تهران که تخت و تاج را تهدید می‌کند، خلاصی یابد و او را تبعید کند. پرسشی که عنوان می‌شود [این است] که آیا مجلس تشکیل جلسه خواهد داد؟ به نظر می‌رسد که دولت بریتانیا تمایلی به تشکیل آن ندارد، زیرا که می‌داند دیگر داور مطلق تغییر و تحول حوادث سیاسی ایران نیست، اما عده‌ای از نمایندگان، بدون ابلاغ شورای ملی تصمیم گرفتند، اعلامیه‌ای را برای بازگشایی مجلس به امضاء رسانند (۱). در این نکته نیز باید اشاره شود که زندانیان سیاسی از بندرها شده، بعد از دیدارشان با شاه به مجلس رفتند و در آنجا مورد استقبال شدید مردم قرار گرفتند.

اقدامات افراطی و بدون رعایت موازین قضایی سیدضیاء علیه شخصیت‌هایی سیاسی مانند فرمانفرما، فیروز و صارم الدوله بی‌حرمتی به آنها محسوب می‌شد و همین اعمال باعث شد آنها محبوبیت مردمی از دست رفته خود را مجدداً باز یابند.

### شرایط در استان‌های ایران

سیدضیاء الدین طباطبایی نمایندگان جان‌نثار خود را به استان‌ها فرستاده و آنها را مأمور کرده بود با یاری نیروی ژاندارمری والیان و افرادی را که مخالف دولت او بودند، برکنار کنند. دستگاه‌های قضایی در استان‌ها همانند اداره‌های پایتخت در بی‌نظمی و نابسامانی بسر می‌برد، لیکن مالیات‌گیری جدید و قوانین جدید در شهرستان‌ها مورد اجراء قرار گرفته بود. این‌گونه اصلاحات حاد و همراه با زور، مخالفت شدید مردم را علیه دولت برانگیخته بود. خشم مردم کاشان، سمنان و کرمانشاه در اثر فشارهای مالیاتی سنگین تحمیلی بر املاک و بر وسائل لوکس به اوج رسیده بود. در چندین شهر دیگر، مخالفین اقدامات سیدضیاء از دادن مالیات سرپیچی کرده و طبق روال متداول دست به تحصن زدند. در کرمانشاه، مردم این شهر خواهان انتقام‌گیری از سیدضیاء شدند. مردم مازندران و استرآباد علم طغیان علیه وی برافراشتند.

امروز شاهد فروریزی حکومت مستبدی هستیم که با نیروی زور بر قدرت حاکم غلبه کرده بود، اما در می‌یابیم که ضمناً همین حکومت از آمریت چنان سستی برخوردار بود که نتوانست استیلاي خود را بر تمام والیان استان‌ها تحمیل کند. والیان آذربایجان، لرستان، فارس و کرمان اعتراضات دوستانه خود را به اطلاع وی می‌رسانند، اما هیچ‌موقع به احکام سیدضیاء نیز اعتنا نمی‌کردند.

دولت روسیه گرفتار اوضاع سیاسی داخلی خود است و [لذا] از تمام تبلیغات عقیدتی‌ش در ایران چشم‌پوشی کرده است، اما به طور جنئی از استقلال و تمامیت ایران حمایت می‌کند.

سفیر بلشویک‌ها، طی مدت اقامت در ایران متوجه شده که ایران فاقد پرولتاریای صنعتی است و عدم امکان ترویج تفکر بلشویک‌ها در آن ملموس است. به همین جهت، از در سیاست وارد شده و از هم‌اکنون به دولت ایران پیشنهاد کمک‌های مالی و نظامی می‌کند. در راستای همین اقدامات، وی سرکنسول خود را به مسکو فرستاده تا دولت



عبدالحسین میرزا فرمانفرما

کشورش را از زمینه‌های مساعد ایران برای روسیه بیشتر آگاه سازد. در ضمن، وی مخالفتش را علیه حضور مشاورین فنی، نظامی و مالی انگلیسی در این کشور کتمان نمی‌کند. به نظر می‌رسد که روسیه در تشکیل اعضای کابینه فردا نفوذ داشته باشد.

روز جمعه جمعیت انبوهی در باغ منزل سفیر روسیه جمع شدند و [چنین تجمعی] این توهم را برای وی ایجاد کرد که محبوبیت روسیه در میان مردم افزایش یافته است.

نظام سلطنتی توانست در حوادث اخیر ایران نقش حساسی را ایفا کند و زمینه سقوط سیدضیاء را مساعد کند. شاه با یاری قزاق‌ها نه تنها از شر قیم مستبد و مزاحم دست و پاگیرش، یعنی سیدضیاء نجات پیدا کرد، بلکه، در عین حال، توانست از شر

قوام‌السلطنه، والی سابق خراسان، از زندان آزاد شده تا زمام قدرت را به دست گیرد. در کابینه وی، تعدادی از شخصیت‌های سیاسی زندانی شده حکومت گذشته [حکومت سیدضیاء] شرکت دارند، اما وزرای اصلی آن را شخصیت‌هایی همچون سپهسالار، صارم الدوله، فرمانفرما و فیروز تشکیل نمی‌دهند. چنین فقدانی در کابینه قوام، خطری جدی برای او به حساب می‌آید.

مشیرالممالک وزیر دربار برای تشکیل کابینه جدید در نظر گرفته شده بود که از صحنه کنار زده شد و شایع است که عامل این کناره‌گیری دخالت و انگیزه‌های نمایندگی انگلستان در تهران، که وی را مسئول سقوط سیدضیاء می‌داند، بوده است. البته این امر شاهی گویاست، زیرا که مشیرالممالک نه تنها پادشاه، بلکه با سردار سپه برای سرنگونی حکومت سیدضیاء موافق بود.

سردار سپه با پنج هزار سرباز قزاق، مستقر در قصر قاجار، نقش بزرگی را در صحنه سیاسی ایران ایفا می‌کند و به عنوان داور اوضاع کنونی این کشور برشمرده می‌شود. وی خدمتگزار و قادر به شله (۲) و گوش به فرمان دربار است. وی از جمله مخالفان سرسخت استخدام مستشاران انگلیسی در ارتش ایران است و با تمام قدرت خود با این کار مخالفت می‌ورزد. معذالک، آمریت وی از گزند تهدیدر امان نیست، زیرا که تمام دسیسه‌ها به سوی نشان می‌رود که به هدف رسیدن آنها شاید شواهد و ازگونی وی را فراهم سازد. در بین قزاق‌ها، او از محبوبیت شایانی برخوردار است، با آنکه سواد عالی ندارد اما یک نظامی برجسته و آگاه [به مسایل] پیرامون خود است. در حال حاضر، ملی‌گرایی ایران در سردار سپه تجسم می‌یابد و آنچه مسلم است، این که هیچ کابینه‌ای بدون حمایت وی پایدار نخواهد ماند.

اما، در چند روز اخیر، عنصر جدیدی وارد بازی سیاسی ایران شده و آن سفیر بلشویک‌ها به نام رودستین (RODSTEIN) است که از شرایط نامساعد انگلستان در ایران، استفاده می‌کند. افزون بر آن، حالت عوام‌فریبانه سیدضیاء که بیشتر برای کسب مطامع خود پیشنهاد شده بود به سفیر بلشویک‌ها امکان می‌دهد تا با تکیه بر آنها، جایگاهی در اندام عمومی مردم به دست آورد و تأثیری - حتی بر تفکر سران سیاسی و دربار - بگذارد. باید اعتزاف کرد که وی با تردستی و زرنگی خاصی با اوضاع کنونی ایران برخورد می‌کند، بدینسان، در تمام دیدارهایش با شخصیت‌های طراز اول آزاد شده از زندان، اظهار می‌کند که در حال حاضر،

## شرایط خارجیان در ایران

بدون تردید، تصمیمات اتخاذ شده برای خارجیان، همواره رعایت می‌شود، زیرا که این اقدامات برای ایران به منزله یک فرصت و برتری حقیقی به حساب می‌آید که حاضر به از دست دادن آنها نیست. کلینت جدید در دستور کار خود انحلال کابینتولاسیون را قرار داده است که در این راه از جانب سفیر بلشویک‌ها تشویق می‌شود. قضاوت مربوط به خارجیان که مجرم را از دادگاه‌های معمولی ایران دور می‌نمود و قضاوت آنرا به وزارت امور خارجه آن کشور محول

می‌کرد، حذف شد و خارجیان را از داشتن چنین مزیتی نیز محروم کرد.

تا به امروز، تمام نمایندگی‌های خارجی در خاورمیانه با آزادی تمام از حق پناهندگی به سفارتخانه‌های خارجی استفاده می‌کردند. اما پس از کودتای ۲۱ فوریه متخصصین شدن در این سفارتخانه‌ها ممنوع اعلام شد و برای جلوگیری از ورود ایرانیان به این اماکن، نگهبانانی در جلوی در آنها گماشته‌اند که این امر نه تنها نشانگر کاهش قابل توجهی از نفوذ و مزیت سفارتخانه‌های کشورهای قدرتمند در ایران است، بلکه اولین قدم به سوی حذف حقوق حاکمیت خارجیان در این کشور نیز محسوب می‌شود.

دولت سیدضیاء، عده زیادی از کارمندان خارجی را که در خدمت ایران بودند با گستاخی تمام برکنار کرده است. در این راستا می‌توان به عزل مولی‌تور (Molitor)، مدیرپست ایران که از ۱۸ سال پیش در استخدام ایران است، اشاره کرد. مولی‌تور، در کنگره پست مادرید، از منافع پستی ایران در برابر نفوذ انگلیسی‌ها در جنوب ایران، دفاع کرد. لیکن بدون هیچ دلیلی از سمت خود معزول شد! حتی دولت ایران اجازه داد تا نشریات رسمی آن، مقالات توهین‌آمیزی علیه این کارمند بلژیکی منتشر کنند (۲). همانطور که می‌دانیم، بلژیک در این کشور مسئولیت مدیریت و اداره پست، گمرک و مالیات را به عهده دارد، ولی اکنون دولت

ایران در تلاش است تا این مسئولیت‌ها را از آن کشور سلب نماید و اگر دولت انگلستان در چنین مانوری با ایران همسو عمل کند، به زودی از عمل خود پشیمان می‌شود، زیرا که در آینده، ایران علیه آن نیز برخواید خاست.

سوئدی‌های مقیم ایران نیز متوجه شده‌اند که شرایط آنها همانند دیگر اروپاییان در این کشور، مورد تهدید

قرار گرفته است، لاجرم نمایندگی فرانسه حافظ منافع سوئد در ایران شده است.

ضمناً، معلمین فرانسوی در آینده مورد آزار واقع می‌شوند. زبان فرانسه هم که به سبب وجود مدارس فرانسوی در این کشور از محبوبیت

عمومی شایانی برخوردار بود، در معرض تهدید است زیرا سیدضیاء استفاده از آن را در علائم دفاتر پستی و تابلوهای مغازه‌ها ممنوع کرده است. زبان نیمه رسمی وزارتخانه‌های ایران، زبان فرانسه است که در صورت ادامه حکومت سیدضیاء [به زودی آن را حذف می‌کرد.

بسیار جای تأسف است که در بین اروپاییان در آسیا همبستگی و اتحادی وجود ندارد. به آسانی می‌توان تصور کرد که چنین اوضاعی به سود هیچ کدام از آن کشورها نیست. در نتیجه منافع انگلستان ایجاب می‌کند که با تغییر دادن موضع سیاسی خود در این کشور، به ایجاد همبستگی و مودت بین

فرانسویان، بلژیکی و سوئدی‌ها و همچنین تأمین منافع آنها مبادرت ورزد. زمینه ناساعدی که برای این کشورها در ایران به وجود آمده و منافع از دست رفته آنها، ضمناً دامنگیر انگلیسی‌ها می‌شود، به طوری که به زودی انگلستان بدون داشتن هیچ حمایتی خود را در برابر دشمن دیرینه اش، روسیه، تنها خواهد دید. در مورد آنچه مربوط به سیاست آینده ایران

می‌شود، باید گفت که شاهد برگشت این کشور به سوی سیاست توازن نفوذی مابین دو رقیب روس و انگلستان خواهیم بود. همان تعادل سیاسی که طی یک قرن این کشور را از گزند هزارها فراز و نشیب و نابسامانی بین المللی در امان نگه‌داشت. بدینسان، این سیاست برای ایران گرامی است و کاملاً به آن وابسته می‌باشد، بطوری که به این کشور امکان داده است تا آنچه را می‌توان به عنوان ته مانده استقلال ملی از آن نام برد، حفظ کند.

\*\*\*

پی‌نوشت‌ها:

۱- این نمایندگان چنین نامه‌ای را امضاء و منتشر کرده‌اند. سواد کامل این نامه در دفتر مجله موجود است و در صورت مراجعه پژوهشگران در اختیارشان قرار خواهد گرفت. در اینجا آوردن امضاهای زیر این نامه که نشان می‌دهد طیف‌های مختلف در مورد سرنگون ساختن دولت سیدضیاء همداستان شده بودند، خالی از لطف نیست. اسامی امضاء کنندگان عبارت است از: آقا میرزا هاشم آشتیانی- آقا سید محمد جواد فهیم الممالک- سردار معظم خراسانی- محمد هاشم میرزا- ملک الشعرا- آقا سید یعقوب محقق العما- امین الشریعه شیرازی- میرزا علی کازرونی- آقا سید حسن جلیل‌الملک- حاج شیخ اسدالله محلاتی- شیخ الاسلام- عدل السلطنه- آصف الممالک- رفعت الدوله- مدرس- تدین- سهام السلطان- بیان الممالک- امیرناصر- میرزا ابراهیم قمی-

معتضدالدوله- نصرت الدوله- نصیر دیوان- مستشار السلطنه- رکن الممالک- حاج میرزا علی‌محمد- عمیدالممالک- صدرایی- قوام الدوله- احشام الدوله- منتصر الملک- سریر الملک- عماد السلطنه- میرزا ابراهیم خان- سردار افخم- صدرالاسلام-

سید فاضل.

۲- ژورن دوکرو، وابسته نظامی فرانسه، گزارش مفصلی درباره عزل مولی‌تور و کار پست از بدو پیدایش تا سال ۱۹۲۱، تهیه و برای وزارت جنگ فرانسه فرستاده است که این گزارش توسط نگارنده به فارسی ترجمه شده است. ن.ک. عطا آیتی: پست ایران در روزگاران گذشته، نشریه راه‌آورد، شماره ۴۷-۱۳۷۷، صص ۲۰۴-۱۹۶

**پرسش اساسی این است: آیا سیدضیاء، به دستور عوامل انگلیس منافع و موجودیت قدرتمندان و قوت را هدف گرفته بود، یا قصد داشت با استفاده از فرصت "کودتا"، نوعی انقلاب را در ایران عملی کند؟**

**پرسش اصلی این است که نمایندگان وقت، حتی وابستگی به انگلیس، در مورد سقوط دولت سیدضیاء، به طور هماهنگی عمل کردند.**